



یک) آیا صدوق به آنچه نقل کرده است، فتوی داده است؟

۱. مرحوم شیخ در این باره می‌نویسند:

«و أنت تعلم أن التتبع فی روایات الفقیه یشهد برجوعه عما التزم به فی أوّل کتابه، كما حکى عن

المجلسی فی شرح الفقیه ، و عن بعض دعوی عدم الشکّ فی ذلک»^۱

۲. چنانکه خواندیم مرحوم وحید بهبهانی (استاد صاحب مفتاح الکرامه) همان کسی است که در این مسئله

تشکیک کرده است.

۱. کتاب الطهارة (شیخ انصاری)، ج ۵، ص ۵۰



۳. اما مرحوم خویی معتقد است که صدوق از این وعده خود عدول نکرده است، بلکه اصلاً مراد صدوق از این وعده آن بوده است که روایت نقل شده، روایت معتبری است ولی اینکه آیا مطابق آن فتوی داده شده است و یا به سبب معارضه از آن دست کشیده، بحث دیگری است

«لأن الصدوق وإن التزم بما نقلناه عنه في أوائل كتابه، و يبعد عدوله عما بنى عليه إلّا أن مقتضى ذلك أن تكون الرواية و غيرها مما نقله في كتابه رواية عدل معتبر عنده، و أمّا الإفتاء على طبقها فلا، لأنه يعتبر في الإفتاء ملاحظة معارضات الرواية و دفع المناقشات الواردة عليها، و ما رواه (قدس سره) معارض بغير واحد من الأخبار و كيف يفتي بكل ما رواه من الأخبار المتعارضة فهل يفتي بالمتناقضين.»^۱

۴. مرحوم صاحب جواهر، معتقد است که صدوق از وعده خود بازنگشته است و لذا در مقنع مطابق همین روایت فتوی داده است:

«مع أن المحكى عنه في المقنع أصرح منه في الفقيه حيث قال فيه: «و لا بأس أن يتوضأ من الماء إذا كان في زق من جلد الميتة» إلا أنه محتمل أيضاً بعض ما تقدم و غيره، بل ربما احتمل فيه كالفقيه أن ذلك لعدم تعدى نجاسة الجلد لا لعدم نجاسته.»^۲

۵. اشاره مرحوم صاحب جواهر به احتمالاتی است مثل اینکه شاید پوست مذکور پوست سوسمار بوده است که از ما لا نفس له است و یا چون فعل مسلم بوده است، باید حمل بر صحت می شده است.^۳

دو) آیا نقل این خبر توسط صدوق، به معنای اعتقاد صدوق به طهارت میتة است؟

۱. مرحوم شیخ می نویسند، شاید مراد از میتة در روایت مذکور، میتة ما لا نفس له باشد:

«مع إمكان حمل الميتة في الرواية على ميتة ما لا نفس له، فقد جرت عادة الأعراب بوضع السمن و الزيت في جلود بعض هذه الحيوانات.»^۴

۲. مرحوم خویی نیز احتمال می دهد شاید صدوق معتقد بوده است که جلد میتة با دباغی پاک می شود^۵

۱. التنقيح، ج ۲، ص ۴۲۱

۲. جواهر الكلام (ط-القدیمة)، ج ۵، ص ۳۰۰

۳. همان

۴. كتاب الطهارة (شيخ انصاری)، ج ۵، ص ۵۰

۵. التنقيح، ج ۲، ص ۴۲۱

سه) آیا اگر به روایتی صدوق فتوی داده باشد، آن روایت در حق ما حجت است؟

مرحوم خویی می‌نویسد:

«أن الرواية ضعيفة لإرسالها فلا يمكن أن يعتمد عليها بوجه وإن كانت معتبرة عند الصدوق (قدس سره) و لعل وجهه أن العدالة عنده (قدس سره) عبارة عن عدم ظهور الفسق و نحن لا نكتفي بذلك في حجية الأخبار، بل نرى اعتبار توثيق الرواة. هذا مضافاً إلى أن الرواية شاذة في نفسها فلا يمكن العمل بها في مقابل الروايات المشهورة»^۱



دس خارج فقه اسلامي سيد حسن خميني

۱. همان